

زندگی و آثار باربد

در شعر فارسی

علیرضا موسوی

دانشجوی دکتری و دبیر ادبیات فارسی رامهرمز

چکیده

پیوند شعر و موسیقی ناگسستنی و پایدار است. در این مقاله به شرح زندگی و آثار موسیقی‌دان و نوازنده بزرگ عصر ساسانی، «باربد»، پرداخته‌ایم که در شعر فارسی به‌ویژه در شاهنامه فردوسی و آثار نظامی (خسرو و شیرین) نمود فراوانی داشته است. باربد رامشگر سرشناس و نوازنده زبردست خسرو پرویز ساسانی که صدایی خوش داشته است. عده‌ای معتقدند که اهل مرو بوده و گروهی از تاریخ‌نویسان او را اهل ری معرفی کرده و در بسیاری از منابع او را اهل جهرم دانسته‌اند؛ مثلاً فردوسی در شاهنامه او را اهل جهرم دانسته است. درباره نام او و معنی لغوی و ریشه این کلمه هم بین اهل ادب اختلاف نظر وجود دارد. از آنجا که نکات مبهم و تاریکی درباره احوال و آثار باربد، حتی اینکه او اهل کجا بوده است، وجود دارد. در این مقاله بر آنیم که با استناد به منابع ادبی، تاریخی و تا حدی کتب موسیقی به‌صورت دقیق این مسئله را بررسی کنیم.

زندگی و نام باربد

باربد نوازنده برپط (عود) و موسیقی‌دان ویژه خسرو پرویز بوده است. درباره جزئیات زندگی وی متأسفانه اطلاعات زیاد و مستندی در منابع قدیم وجود ندارد. اینکه پدر یا مادرش چه کسانی بوده‌اند و یا مقدمات علوم را در کجا سپری کرده است و حتی به استادان موسیقی او اشاره‌ای نشده است. در بیشتر منابع به این اشاره شده که او برپط نواز و دربار خسرو پرویز بوده است. صاحب‌المعجم می‌گوید:

«باربد جهرمی که استاد برپط بود، بنای لحن و آغانی خویش - که آن را خسروانی خوانند - با آنک سر به سر مدح و آفرین خسرو است بر نثار نهاده است...» (شمس قیس‌رازی، ۱۳۸۷، ۲۰۰)

نویسنده مجمل‌التواریخ نیز هیچ اشاره‌ای به زادگاه او نمی‌کند و بعد از معرفی دربار با عظمت خسرو پرویز و برشمردن گنج‌هایش فقط می‌نویسد: «... و رامشگر چون سرکیس رومی و باربد که این همه نواها نهادست و داستان‌ها و هیچ پادشاهی را این دستگاه و

کلیدواژه‌ها: باربد، خسرو پرویز، برپط، سی لحن، نظامی، فردوسی

مقدمه

در عهد ساسانی، موسیقی هم یکی از عوامل تمدن ایرانی و از هنرهای ملی بود که بسیار پیشرفت و ترقی کرده بود، البته یادداشت‌ها و نت‌هایی از این موسیقی اصیل در دست نیست تا اطلاعات بیشتری از چگونگی این هنر ملی که

کامرانی نبود.» (مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۸۱)

ثعالبی در تاریخ خود ضمن آوردن داستانی دربارهٔ باربد نظری متفاوت را مطرح می‌کند: «و جوانی از مردم مرو به درگاه آمده است که در نواختن از همه کس چابک‌دست‌تر و آواز او با عود خوش‌تر و افسونگر است...» (ثعالبی‌نیشابوری، ۱۳۸۶، ۴۴۲-۴۴۱)

در تاریخ بلعمی نیز آمده است: «... و مطربی داشت باربد نام که هرگز کسی چو او ندیده بود.» (بلعمی، ۱۳۸۳: ۷۵۹) «ابن خردادبه خراسانی که به تاریخ موسیقی ایران اشراف کامل دارد در کتاب «اللهو و الملاهی» می‌نویسد: بزرگ‌ترین موسیقی‌دان ایران در روزگار خسرو پرویز، بهلبذ (باربد) بوده. وی از مردم ری بوده که عود را از همه خوش‌تر می‌نواخت و با سخنانی موزون برای او آهنگ‌هایی ساخت...» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۷۳) نگارنده که نتوانسته نسخه‌ای از کتاب اللهو و الملاهی به‌دست آورد، ناچار به نقل قول مستقیم این مطلب از کتاب «موسیقی شعر» محمدرضا شفیعی‌کدکنی شده است.

مشاهده می‌شود که تاکنون سه نظریهٔ متفاوت دربارهٔ زادگاه باربد وجود دارد. المعجم او را اهل جهرم، ثعالبی اهل مرو و ابن خردادبه اهل ری می‌داند. این‌ها مهم‌ترین نظریات تاریخ‌نویسان معروف و نزدیک به عصر باربد بوده است. اکنون از منظر شاعرانی چون فردوسی و نظامی هم به این مسئله نگاهی انداخته می‌شود. نظامی گنجوی با اینکه فراوان از باربد سخن به میان آورده و داستان‌های او را نقل کرده است، متأسفانه هیچ اشاره‌ای به زادگاه و اصل و نسب او نمی‌کند. فردوسی

با آنکه به اندازهٔ نظامی از باربد سخن نگفته و در شاهنامه فقط دو داستان از او آورده اشاره می‌کند که او از جهرم به سمت تیسفون آمده است. هنگامی که خسرو پرویز توسط فرزندش شیرویه گرفتار می‌شود، این خبر به باربد می‌رسد و او:

چو آگاه شد باربد زانک شاه
بپرداخت بی‌داد و بی‌کام گاه
ز جهرم بیامد سوی تیسفون
پر از آب مژگان و دل پرزخون
(گزازی، ج ۹، ۱۳۸۷: ۲۰۰)

اما نگارنده در بیشتر فرهنگ‌ها و کتب ادبی و تاریخی که به زندگی باربد اشاره نموده‌اند، مشاهده نموده که نام باربد در کنار شهر جهرم آمده است. در مورد واژهٔ باربد در اکثر فرهنگ‌های لغت این چنین آمده است: باربد جهرمی یا باربد نام مطرب خسرو پرویز است. گویند اصل او از جهرم بوده که از توابع شیراز است و در فن بریط‌نوازی و موسیقی‌دانی عدیل و نظیر نداشته و سرود مسجع از مخترعات اوست و آن سرود را خسروانی نام نهاده بود. مهدی ستایشگر در کتاب ارزشمند خود «واژه‌نامهٔ موسیقی ایران زمین» در مورد باربد می‌آورد:

«در متون، از وی با باربد، فهربد، فهلبد (فارابی، فهلبد، و کندی فهلوذ گفته‌اند)، پهلبد به معنی بزرگ‌بار (اجازه حضور، کسی که پیوسته اذن دخول و اجازهٔ دائمی برای شرفیابی داشته، از بار، به مفهوم اجازه و رخصت، و بد، به معنی صاحب، خدایگان، فرمانده تعبیر شده...» (ستایشگر، ج ۳، ۱۳۸۱: ۷۹)

سخن گفتن دربارهٔ اینکه واژهٔ «بربط» و خود این ساز از کجا آمده و توسط چه کسی ساخته شده از حوصلهٔ این مقاله خارج است اما شفییعی‌کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» بحثی را مطرح کرده است که طرح آن در اینجا خالی از لطف نیست. ایشان می‌نویسد:

«پذیرفتن ارتباط باربد/ بربط می‌تواند اشکال عمده‌ای را که بر سر ریشهٔ نام

باربد وجود دارد، حل کند. ایشان مطلبی را از شهردان بن ابی‌الخیر در کتاب نزهت‌نامهٔ علایی آورده و سپس نتیجه گرفته که طبق نظر شهردان بن ابی‌الخیر باربد سازنده و مخترع بربط است و این نکته مورد اتفاق همگان بوده است.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۷۹)

فردوسی و باربد

آنچه فردوسی دربارهٔ باربد در شاهنامهٔ خود آورده و شامل دو داستان است. اولین داستان، چگونگی ورود باربد به درگاه خسرو پرویز است. وقتی ۲۸ سال از پادشاهی خسرو پرویز می‌گذرد، باربد آگاه می‌شود که:

کسی را نشد بر درش کاربرد
ز درگاه آگاه شد باربد
(گزازی، ج ۹، ۱۳۸۷: ۱۶۵)

بنابراین، تصمیم می‌گیرد به درگاه او برود. از مصراع دوم این بیت متوجه می‌شویم که باربد قبل از ورودش به درگاه خسرو پرویز شهرت و اعتبار هنری خود را داشته است:

چو بشنید مرد آن بجوشیدش از
و گرچه نبودش به چیزی نیاز
(همان: ۱۶۵)

اما سرگس (سرکش) رامشگر و مطرب دربار از ترس اینکه باربد جای او را نزد شاه بگیرد، به بارسالار درگاه چند درم و دینار می‌دهد تا از ورود باربد به نزد شاه جلوگیری کند و بارسالار او را راه نمی‌دهد:

چو بشنید سرگس دلش تیره شد
به زخم سرود اندرو خیره شد
بدو گفت رامشگری بر درتست
که از من به سال و هنر برترست
نباید که در پیش خسرو شود
که ما کهنه گشتیم و او نو شود
چو نومید برگشت زان بارگاه
ابا بربط آمد سوی
باغ شاه
(همان: ۱۶۵)

باربد بعد از این نامهربانی بارسالار به نزد
باغبانی «مردودی» نام می‌رود که نگهبانی
باغی بود که خسرو پرویز قرار بود در آن به
تفریح بپردازد و از او می‌خواهد که:
چو آید بدین باغ شاه جهان
مرا راه ده تا ببینم نهان
بدو گفت مردودی کایدون کنم
ز مغز تو اندیشه بیرون کنم
(همان: ۱۶۵)

و بدین ترتیب، باربد با لباس سبیز وارد
باغ می‌شود و بر بالای درخت سرو و سبز
پربرگی می‌نشیند و منتظر ورود شاه
می‌شود:

یکی سرو بد سبز و برگش گشن
ورا شاخ چون رزمگاه پشن
بر آن سرو شد بربط اندر کنار
زمانی همی بود تا شهریار
ز ایوان بیامد بدان جشنگاه
بیاراست پیروز گر جای شاه
(همان: ۱۶۶)

وقتی شاه به نشاط و تفریح پرداخت و
ساقی برایش شراب آورد، باربد فرصت
را مغتنم شمرد و با سازش آهنگ زیبا
و آوازی خوش خواند که آن آهنگ را
دادآفرید می‌نامیدند:

زننده بر آن سرو برداشت رود
همان ساخته پهلوانی سرود
یکی نغز دستان بزد بر درخت
کران خیره شد مرد بیدار بخت
سرودی به آواز خوش برکشید
که اکنون تو خوانیش دادآفرید
(همان: ۱۶۶)

شاه و مجلسیان در حیرت ماندند.
شاه دستور داد که در سرتاسر جشنگاه
به دنبالش بگردند و او را پیدا کنند اما
با وجود جست‌وجوی فراوان او را نیافتند:
فراوان بجستند و باز آمدند
به نزدیک خسرو فراز آمدند
(همان: ۱۶۶)

خسرو پرویز به میگساری ادامه
می‌دهد. وقتی دومین جام شراب را

می‌نوشت، باز هم آوای دلنشین ساز باربد
به گوش می‌رسد:
زننده دگرگون بیاراست رود
برآورد ناگاه دیگر سرود
(همان: ۱۶۶)

این بار هم خسرو دستور داد که تمام باغ
را جست‌وجو کنند ولی:
بجستند بسیار هر سوی باغ
ببردند زیر درختان چراغ
ندیدند چیزی جز از بید و سرو
خرامان به زیر گل اندر تذرو
(همان: ۱۶۶)

خسرو جامی دیگر طلب می‌کند و باربد
آهنگ سبز در سبز را با بربطش می‌نوازد:
شهنشاه پس جام دیگر بخواست
بر آواز او سربر آورد راست
برآمد دگر باره بانگ سرود
همان ساخته کرده آواز رود
همی سبز در سبز خوانی کنون
برین گونه سازند مکر و فسون
(همان: ۱۶۷)

با شنیدن این آهنگ خسرو چنان متأثر
می‌شود که قول می‌دهد در صورت پیدا
شدن نوازنده، او را غرق در گوهر کند:
دهان و برش پر ز گوهر کنم
برین رود سازنش مهتر کنم
(همان: ۱۶۷)

باربد با شنیدن این سخنان از درخت
سرو پایین می‌آید:
چو بشنید رامشگر آواز اوی
همان خوب گفتار دم‌ساز اوی
فرود آمد از شاخ سرو سهی
همی رفت با رامش و فرهی
(همان: ۱۶۷)

خسرو از باربد می‌خواهد خود را معرفی
کند و باربد بعد از معرفی خود، آنچه را
برایش اتفاق افتاده و اینکه سرگس با او
نامهربانی کرده است، بازگو می‌کند:
بیامد بمالید بر خاک روی
بدو گفت خسرو چه مردی بگوی
بدو گفت شاهای یکی بنده‌ام
به آواز تو در جهان زنده‌ام
سراسر بگفت آنچه بود از بنه
که رفت اندر آن یکدل و یک تنه
به دیدار او شاد شد شهریار
به سان گلستان به ماه بهار
به سرگس چنین گفت کای بدهنر
تو چون حنظلی، باربد چون شکر
چرا دور کردی تو او را ز من
دریغ آمدت او در این انجمن
(همان: ۱۶۷)

و در نهایت، خسرو او را شاه رامشگران
و رئیس موسیقی دانان دربار می‌کند و
فردوسی قصه باربد را تمام می‌کند:
بُبد باربد شاه رامشگران
یکی نامداری شد از مهتران
سرآمد کنون قصه باربد
مبادا که باشد تو را یار بد
(همان: ۱۶۷)

آنچه ثعالبی در تاریخ خود- که به عربی
است- آورده است با اندک اختلاف، مانند
داستان شاهنامه فردوسی می‌باشد.
ثعالبی می‌نویسد: «سرگس سرپرست
خنیاگران مجلس انس خسرو پرویز بود.
به او گفتند: جوانی از مردم مرو به درگاه
آمده است...» (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۸۶: ۴۴)

دنباله مطلب در وبگاه نشریه